

ابوسعید بن یحیی یمنی؛ تصحیح محمدرضا موحدی والهه ربیعی
مزرعه‌شاهی؛ چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

نویسنده این سطور بر آن است که چاپ نشدن این آثار، به چنین وضع پریشان و نابسامان، و در همان صورت خطی ماندنشان، رجحان دارد و حداقل میراث ارزشمند مکتوب ما، تحت الشعاع سهل‌انگاری‌ها و کارهای غیرعلمی، حیف و تحریف نمی‌شوند. نگون بخت متوفی که به بهانه «احیاء و تصحیح» و به بهای «سری در سرها در آوردن به اصلاح مصححینشان» رنگ می‌بازند و از گردونه اقبال و توجه شایسته، برکنار می‌مانند. نمی‌دانم تا به کی و تا کجا باید دانش‌های اندک و بینهایتشک بر محیط‌های علمی و کارهای پژوهشی ما سایه بیفکند؟! در این دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی چه می‌گذرد و چه می‌آموزند که ثمره‌اش افاضه فیض‌هایی اینچنینی می‌شود؟ ثمراتی که اگر شادروانان علامه قزوینی، مجتبی مینوی، ملک‌الشعراى بهار، تقی‌زاده و نفیسی دوباره زنده شوند و دیدگان مبارک باریک بینشان به این گونه چاپ‌های به اصطلاح «انتقادی و علمی» روشن شود، در جا سنگ‌کوب می‌کنند، و بالاتر از این اگر خود نویسنده نگون بخت و سیه‌طالع کتاب مزبور، از عالم باقی به این سرای سه‌پنجه بازگشت فرماید و سراغی از نگاشته‌اش بگیرد و این صورت چاپی کتابخانه مجلس را ببیند، اصلاً کتابش را نخواهد شناخت و در قبال ضایع شدن اثرش، ناشر و مصححان گرامی را مورد پیگرد قانونی قرار خواهد داد و مطالبه حقوق معنوی، حداقل درباره نام خود را خواهد نمود. اگر باور ندارید، «گواه عاشق صادق در آستین باشد».

وقتی به تصفح کتاب «آئینه جهان نما و طلسم گنج‌گشا» دست یازیدم، نخستین جمله‌ای که در ذهنم، از تلاش مصححان گرامی، نقش بست، «از اصالت انداختن متن با جایگزین کردن ضبط منابع کتاب به جای ضبط و اختیار نویسنده‌اش» بود. اصلاً مصحح به چه حقی باید در نوع نگاه و سلیقه یک نویسنده دخل و تصرف کند؟!

حال آنکه می‌دانیم این دخالت غیراصولی و جاهلانه گاه صدماتی جبران‌ناپذیر به چگونگی برخورد با متن - به ویژه کهن - می‌زند. یک متن، وقتی می‌تواند از حیث زیبایی‌شناسی، تاریخ فراز و نشیب‌های واژگانی، دستوری و بلاغی و حتی دیدگاه‌های روانشناسانه و جامعه‌پژوهانه مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد که اصالت و چارچوب به دست رسیده از متن برآمده از ذوق و دانش مؤلف حفظ شود و مصحح به حرفه‌ای‌ترین وجه در ارائه آن اصالت و چارچوب کوشیده باشد و وظیفه یک مصحح، همین است و بس.

آینه ت دانی

چرا غماز نیست؟

چکیده: تحقیق و تصحیح کتاب آئینه جهان نما و طلسم گنج‌کشای ابوسعید بن یحیی یمنی که از متون دهه پایانی قرن هفتم هجری می‌باشد، در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است. نویسنده در نوشتار حاضر، تصحیح کتاب مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار داده است. وی ابتدا دو لغزش صورت گرفته روی جلد کتاب که مربوط به نام مؤلف کتاب و تاریخ درگذشت وی می‌باشد را مورد بررسی قرار داده است. سپس، به نقد مبسوط مقدمه کتاب که توسط محققان و مصححان نوشته شده، پرداخته و موارد مندرج در مقدمه از قبیل شرح حال مؤلف، تاریخ نگارش کتاب، نام کتاب در نسخه‌های گوناگون، نسخه‌های مورد استفاده در تحقیق، شبوه تصحیح و ... را به چالش کشانده است. در نهایت، با ارائه و نقد نکاتی در باب متن کتاب از قبیل پانوشتها، درج غلط‌های املائی کاتبان و مشکلات در استفاده از علام و ویرایشی، نوشته خود را به پایان می‌رساند. کلیدواژه: تصحیح کتاب آئینه جهان نما و طلسم گنج‌گشا، ابوسعید بن یحیی یمنی، نقد کتاب.

مقدمه

نوشتار پیش‌رو، به نقد و بررسی تحقیق و تصحیح کتاب «آئینه جهان نما و طلسم گنج‌گشا»ی ابوسعید بن یحیی یمنی (متنی از دهه پایانی قرن هفتم هجری) می‌پردازد و مدعی است چاپ نشدن آثار دستنویس، برای گونه چاپ‌های پراز لغزش و کاستی رجحان دارد. کتاب مزبور در ۴۰۸ صفحه متن و ۵۲ صفحه مقدمه، توسط انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۰) روانه بازار نشر شده است.

دولغزش بر روی جلد کتاب

۱. بر روی جلد کتاب، نام مؤلف آن، اینگونه آمده است: «ابوسعید بن یحیی یمنی؛ درگذشته پس از ۶۹۷ ق»، و مصححان گرامی در صفحه ۱۵ مقدمه‌شان تصریح کرده‌اند: «با همه تلاشی که برای یافتن شرح حالی از مؤلف، ابوسعید بن مجتبی [یحیی؟] یمنی صورت گرفت، اطلاعات درخور توجهی از وی یافت نشد و خرده معلومات نگارنده، برداشت‌هایی است که از لابه‌لای همین متن به دست آمده است». بسیار خوب، اگر خرده معلومات نگارنده (یا نگارندگان؟)، برداشت‌هایی است از لابه‌لای همین متن، پس چرا بر این «برداشت از متن» پایبند نبوده‌اند؟! در صفحه ۱۱ دیباچه متن مؤلف چنین آمده: «اما بعد، چنین گوید مؤلف کتاب، الغریب المضطر العاجز العزیز، ابوسعید بن مجتبی الیمنی». اگر متن اصالت دارد و اگر پایه پژوهش مصححان، همین متن موجود است، پس این ابوسعید بن یحیی بر روی جلد چه می‌گوید و از کجا آمده و چه پایه و اساسی دارد؟!»

مصححان در همان صفحه ۱۵ مقدمه‌شان می‌آورند: «نام مؤلف در فهرس بدین گونه آمده است: ۱. ابوسعید محیی؛ ۲. ابوسعید بن یحیی یمانی؛ ۳. ابوسعید بن یحیی یمنی». کدام فهرس؟! اگر منظور، همان فهرسی است که در صفحات ۳۲ - ۳۷ مقدمه بدان‌ها پرداخته‌اند، صورت ابوسعید بن مجتبی در بیشترشان ضبط شده است: فهرستواره کتاب‌های فارسی (ج ۶، ص ۵۹)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (ج ۲، ص ۹۳۸)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۲، ص ۷۲۵)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه (ج ۱، ص ۱۴۳)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش (ج ۲، ص ۴۵۰).

و به جز اینها، در دو دستنویس مهمی که از مصححان از بررسی، استفاده و گزارش‌شان کوتاهی کرده‌اند، نام «ابوسعید بن مجتبی یمنی» ثبت و تأکید شده است:

الف) دستنویس موجود در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، کتابت قرن ۱۱ ق (معرفی شده در نسخه پژوهی، ج ۳، ص ۱۷۰، جزء مجموعه ۲۸۵، کتاب ششم).

ب) دستنویس موجود در کتابخانه موزه پارس شیراز (معرفی شده در نسخه پژوهی، ج ۱، ص ۵۸، مجموعه ۲۲۹، کتاب سوم، برگ ۴۳ - ۱۳۴).

۲. آن‌گاه پس از نام مؤلف آمده است: «درگذشته پس از ۶۹۷ ق». این تاریخ از کجا به دست رسیده است؟! هرچه در مقدمه مصححان گرامی جستجو کنید، به پاسخ نخواهید رسید. پاسخ اینجاست که تکیه‌گاه محققان ارجمند، تاریخ کشته شدن خواجه صدرالدین احمد

خالدی است که نویسنده، کتابش را به وی پیشکش کرده (رک: ص ۲۰ - ۲۱ متن مصحح)، و درباره تاریخ قتل خواجه صدرالدین، در صفحه ۱۷ مقدمه آورده‌اند: «دست قضا نامه حیات او را در روز یکشنبه بیست و دوم رجب سنه ۶۹۹ ق درنوشت»، که البته این تاریخ اشتباه است و همان ۶۹۷ ق درست می‌باشد. خواننده متحیر چه باید بکند؟! اگر تاریخ ۶۹۹ درست است، پس مصححان محقق از کجا به تاریخ ۶۹۷ پی برده‌اند؟! و اینکه نوشته‌اند «درگذشته پس از ۶۹۷ ق»، هم به هیچ وجه بجای نیست؛ چرا که شاید نویسنده پیش از قتل خواجه قالب تهی کرده باشد. ناگفته نماند که خواجه صدرالدین خالدی در دو مقطع، تصدی وزارت را عهده دار بوده است: نخست از سال ۶۹۰ - ۶۹۴ ق در زمان گیخاتوخان بن ابقای خان و دوم از سال ۶۹۶ - ۶۹۷ ق در زمان غازان خان بن ارغون خان بن ابقاخان^۱.

ابوسعید بن مجتبی نیز در زمان صدارت خالدی این کتاب را به وی تقدیم کرده است؛ بنابراین تصریحش در دیباچه: «خدمت صدر معظم، صاحب اعظم، دستور ممالک عالم، صاحب السیف والقلم». بنابراین عنوان «زنده تا ۶۹۰ ق» اصح و أدق می‌باشد.

درباره مقدمه تصحیح

- در همان صفحه نخست مقدمه آمده است: «اثر حاضر، صورت تصحیح یافته نسخه خطی کهنی است از متون ادبی - عرفانی سده‌های ۷ یا ۸ ق». دیگر چرا سده ۸ ق؟! وقتی نویسنده اثر، کتابش را به خواجه صدرالدین خالدی تقدیم کرده است و این خواجه صدر در دهه پایانی قرن هفتم وزارت و صدارت داشته و به سال ۶۹۷ ق مقتول گشته، عبارت «از متون... سده‌های ۷ یا ۸ ق» محلی ندارد و قطعاً متنی است از دهه پایانی قرن هفتم هجری.

- ص ۱۳، بخش نخست مقدمه، به «مطالب و مضامین کتاب» اختصاص یافته است که پس از چند جمله اجمالی، مبهم و ناپخته، همان فهرست ابتدای کتاب «باب‌های یازده‌گانه»، البته بدون عناوین حکایات که در فهرست ابتدایی آمده‌اند (درست مانند فهرست ابواب، در پایان دیباچه مؤلف، ص ۲۸ - ۳۰) به چشم می‌خورد. این هم درباره مطالب و مضامین کتاب!

- ص ۱۵: «با همه تلاشی که برای یافتن شرح حالی از مؤلف... صورت گرفت، اطلاعات درخور توجهی از وی یافت نشد و خرده معلومات نگارنده، برداشت‌هایی است که از لابه‌لای همین متن به دست آمده است». این خرده معلومات چه چیزهایی هستند؟ همان چند جمله داستانی (رمزی) که در سطر نخستش، اشاره مؤلف به سفر ولایت مغرب به چشم می‌خورد؟! آن هم با جمله معترضه محققان گرامی: «البته

۱. رک: یحیی بن عبد اللطیف قزوینی (به سال ۹۴۸ ق): لب التواریخ: تصحیح میرهاشم محدث؛ ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

واینکه «جناب و صاف او را مدایح بسیار گفته است» (رک: تاریخ و صاف، تتمیم فوائد کتاب جهانگشای جوینی، در بیان وقایع تاریخ ایلخانان ایران و تاریخ ملوک و امرای اطراف از سال ۶۵۶ - ۷۲۸ ق).

- ص ۱۷: «نام کتاب در نسخه های گوناگون!» من که سردر نمی آورم! یعنی چه؟! آیا صرفاً تشابه اسمی کتاب مزبور با دیگر کتاب های با چنین عنوانی، سبب شده چنین فصل مضحکی گشوده شود؟! آخر، این دو کتابی که با عناوین «آینه جهان نما و طلسم گنج گشا» اثر علی بن احمد تبریزی (در موضوع عرفان) و «آینه گیتی نما» اثر ملا محمد شریف (در موضوع فلسفه) معرفی شده اند، چه ربطی به کتاب مزبور دارند؟! واگر نام های مشابه کتاب مورد بحث، در نظر گرفته شده و سبب شده تا «آینه گیتی نما» راه هم یکی از دو کتاب مشابه در عنوان ذکر کنند، پس لابد صرفاً کلمه «آینه»، حد وسط و مرکز اشتراک عناوین به حساب آمده است! حال این پرسش به میان می آید که پس چرا محققان آگاه و هوشیار، این کتاب ها را هم - که بسان دو کتاب ذکر شده پیشین، هیچ ربطی به کتاب مورد بحث ما ندارند - به فهرست «نام کتاب در نسخه های گوناگون» نیفزوده اند:

الف) آینه جهان نما: محمد بن مرتضی کاشانی (۱۱۱۵-؟).

ب) آینه جهان نما: علی بن محمد جعفر استرآبادی (۱۲۴۲ - ۱۳۱۵) / تاریخ.

ج) آینه حق نما: غفران مآب هندی (۱۳۳۵) / تراجم.

د) آینه حق نما در شرح جام جهان نما: ابراهیم شطاری /.

ه) آینه گیتی نمای: سالک العارفین (ق ۱۳) / عرفان و تصوف.

و) آینه گیتی نمای: محمد عارف بن محمد صالح غزنوی (۱۰۷۲.م) / عرفان.

ز) آینه گیتی نمای: مثالی کاشانی (ق ۹) / شعر.

- ص ۲۶: «تأثیر پذیری آینه جهان نما و طلسم گنج گشا از متون قبل از خود». بلافاصله در سطر بعدی آمده است: «تأثیر آینه جهان نما و طلسم گنج گشا از متون قبل از خود» و باز در سطور چهارم و پنجم می آید: «آینه جهان نما و طلسم گنج گشا از متون قبل از خود، همچون صفیر سیمرغ و مرصاد العباد نجم الدین رازی و... تأثیر پذیرفته است، به ویژه از مرصاد العباد تأثیر فراوان پذیرفته است».

از سردرگمی در نگارش و تکرارهای بی فایده و ناشیانه این بخش که بگذریم، باید پرسید به جز دو کتاب مؤثر بر متن حاضر (یعنی صفیر سیمرغ و مرصاد العباد)، چه کتاب های دیگری بوده که مصححان با چند نقطه چین خودشان را از ذکر نام آنها آسوده کرده اند؟!.

- همان: «مضامین مشترک میان کتاب مرصاد العباد و آینه جهان نما آن قدر فراوان است که ذکر همه موارد موجب اطاله کلام خواهد شد؛ از این رو تنها به ذکر چند مورد بسنده می کنیم».

منظور مؤلف از مغرب، سفر جسمانی و روحانی است. «سفر جسمانی و روحانی یعنی چه؟! و کاش به جای این تزهات بافی، به دو نکته ای که مؤلف کتاب (ص ۲۶ متن مصحح) در دیباچه اش آورده، اشاره می شد؛ یکی آنکه نویسنده با شغل کتابت روزگاری گذرانده و دیگری اینکه در زمان تألیف کتاب، زندگی نابسامان و پریشانی داشته است.

- ص ۱۶: بدون هیچ مقدمه ای، پس از نقل قول مؤلف از یک سفر (قریب به یقین روحانی) می آورند: «آنچه که از کتب تاریخ و تذکره درباره شخصیت خالدی زنجانی ... می توان دریافت، اطلاعات گسترده ای است که برخی از آنها شاید چندان به کار این رساله نیاید». باز سرگردانی خواننده! چه باید کرد؟! ناگهان، بدون هیچ آمادگی و ذهنیتی، نام خالدی زنجانی طلوع

می کند و ارتباط عبارات این بخش از متن، با مطالب پیشین گسسته می شود.

حال می رسیم به «اطلاعاتی» که درباره شخصیت و زندگی خالدی زنجانی عرضه می شود. مصححان می گویند: «خلاصه برخی از آن مطالب بدین شرح» و در حدود

کمتر از یک صفحه مطالبی نامرتب و به قولی به درد نخور و حتی نادرست ارائه می دهند:

الف) ص ۱۶: امراونوینا (متن نادرست) = امرأ و نُوینان (درست)؛ «امرا و نوینان برای انتخاب وزیر با هم مشورت کردند».

ب) همان: وفات خواجه صدرالدین خالدی ۶۹۹ ق = ۶۹۷ ق.

ج) همان: «و بعد از خواجه صدرالدین، خواجه رشیدالدین برمسنند وزارت نشست و خواجه رشیدالدین تا پایان دوران غازان برمسنند وزارت بود». در حالی که پس از صدرالدین احمد زنجانی، سعدالدین مستوفی ساوجی به حکم غازان، به صاحب دیوانی، و رشیدالدین فضل الله به نیابت او معلوم گردیدند (رک: تاریخ ادبیات صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۴۹)؛ همچنین عرفات العاشقین (ج ۳، ص ۱۴۸۲) می آورد: «بعد از صدرالدین احمد خالدی زنجانی که وزیر الخاقان بن ارغون بود، خواجه رشیدالدین مذکور با خواجه سعدالدین ساوجی در عنقوان وزارت غازان شریک بودند. بعد از قتل خواجه سعدالدین، وی مستقل شده و بعدها تا مدت بیست سال وزیر غازان بود».

از اطلاعات ارزنده ای که در این بخش می بایست به آنها اشاره می شد، توجه خاص خواجه صدرالدین احمد زنجانی به شهاب الدین عبدالله شیرازی ملقب به وصاف الحضرة، متخلص به شرف و مشهور به وصاف، در زمان نیابت امیر طغاجار در حکومت فارس می باشد



سنه اثنتين أربعين ألف من الهجرة النبوية المصطفوية، كتبه الفقير الحقير المذنب الراجي بعون ملك لم يزل، ابراهيم قلى بن احمد قلى سيوندى» (رک: ص ۱۶۶ - ۲۰۳ عکس مرکز احیاء میراث اسلامی).

- ص ۴۰ و ۴۱: «شیوه تصحیح».

تصحیح این کتاب، بر عهده یک نفر بوده یا چند نفر؟! چرا که در توضیح شیوه تصحیح، از سیزده فعل اول شخص جمع و از هشت فعل اول شخص مفرد استفاده شده است: «تطبیق داده ایم»، «آورده ایم»، «نوشته ایم» و... / «داده ام»، «کرده ام»، «نموده ام»!

- ص ۴۲: «در استخراج احادیث، به علت آنکه نویسنده کتاب زیدی است، و مذهب زیدی شبیه سنی می باشد احادیث را از منابع سنی انتخاب کرده ام و اگر در مواردی احادیث در منابع سنی یافت نشد، از منابع شیعه استفاده نموده ام»!

مایه شگفتی است؛ اول آنکه زیدی بودن نویسنده کتاب را از کجا به دست آورده اید و در کجای مقدمه تان به آن پرداخته اید؟! و دوم اینکه این جمله شما چه معنایی دارد: «مذهب زیدی، شبیه سنی می باشد». آیا سطحی تر و عامیانه تر از این هم می شد که گفت و نوشت؟! (درباره مذهب زیدی ر.ک: ابوالمعالی محمد علوی فقیه

بسنده کردن به ذکر چند مورد، در بخشی که به نظرمی رسد مهم ترین بخش پژوهش درباره این متن است، چه معنایی دارد؟! در ضمن نحوه تأثیر پذیری اصلاً توضیح داده نشده! با اندکی دقت درمی یابیم که عبارت «مضامین مشترک میان کتاب مرصاد العباد و آیینة جهان نما» به کلی نادرست است. چه مضامین مشترکی؟ نویسنده آینه جهان نما و طلسم گنج گشت، مطالب مرصاد العباد نجم الدین رازی و صفیر سیمرغ شیخ شهاب الدین سهروردی را عیناً و مطابق النعل بالنعل نقل کرده و حتی در پاره ای از مواضع کتابش، به منبع و مأخذ خود هم هیچ اشارتی نکرده است. بنابراین نه تنها مضامین مشترکی میان کتاب مزبور و دو کتاب منبع یاد شده وجود ندارد، بلکه حتی اصطلاح اقتباس و برداشت را نیز نمی توان راجع به عملکرد ابوسعید بن مجتبی یمنی به کار برد. کسی که با مقدمات علوم ادبی و ادبیات شریف پارسی و متون شایسته آن اندک آشنایی و انسی داشته باشد به خوبی فرق میان «تأثیر پذیری»، «اقتباس» و «برداشت» را با نقل و او به و او، انتقال و سرقت درمی یابد. دو محقق ارجمند کتاب، با چند بار کلی گویی و تکرار «تأثیر پذیری از مرصاد» و «مضامین مشترک» نهایت بی دقتی و سهل انگاری را به خرج داده اند.

برای آشنایی مصححان گرامی با عباراتی چون «تأثیر پذیری»، «مضامین مشترک» و «اخذ و اقتباس»، حتماً بنگرند به دو کتاب صد میدان و انس الثائبین، و تأثیر پذیری ها و اقتباس های شیخ جام از خواجه انصاری (رک: یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، ۱۳۷۹) و نیز تأثیر پذیری های خود مرصاد العباد از منابع پیش از خود (رک: نصرالله پورجوادی؛ پژوهشهای عرفانی؛ «دو دستینه کهن در تصوف»، پژوهش های عرفانی؛ ص ۱۰۰)، و یا برداشت ها، تأثرات و اخذها و اقتباس های جامی در نفحات الانس از منابعی چون طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری، کشف المحجوب هجویری، اسرار التوحید محمد بن منور، مقامات ژنده پیل، مناقب افلاکی، چهل مجلس علاء الدوله سمنانی، و مصباح الهدایه (رک: مقدمه دکتر محمود عابدی بر نفحات الانس، ص ۲۰ - ۳۵).

ص ۳۷: «نسخه های مورد استفاده در تحقیق».

چنان که مصححان گفته اند، در تصحیح متن، از چهار دستنویس بهره برده اند و دستنویس اساس را - بدون هیچ گونه توضیحی - دستنویس شماره ۳۹۲۶ مرکز احیای میراث اسلامی معرفی کرده اند و در شناسایی آن، از این نکته غفلت نموده اند که دستنویس مزبور، دارای دو بخش می باشد. بخش نخست، همین کتاب آینه جهان گشاست و بخش دوم، رساله لواط جامی است که همان کاتب بخش نخست دستنویس، به کتابت آن پرداخته، و در برگ پایانی آن چنین ضبط شده است: «تمّ الرسالة الموسومة باللواط، در تاریخ بیست و چهارم شهر محرم الحرام

بلخی؛ بیان الادیان؛ تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه با همکاری قدرت‌الله پیشنمازاده؛ صص ۵۵ و ۶۶).

درباره متن کتاب

سه نکته در نحوه تصحیح متن مزبور، آزاردهنده است:

۱. ذکر نسخه بدل‌ها و کمی افزونی آنها نسبت به نسخه اصل، مشوش و بی‌ضابطه است؛ برای نمونه رک: ص ۲۵۸، پانویث ۳۸/ ص ۲۶۱، پانویث ۲۶/ ص ۲۶۲، پانویث ۲۴ و... (نمونه ذکر پانویث‌های مفید و مقابله علمی و فنی، رک: «کشف‌المحجوب» و «نفحات‌الانس»، هر دو تصحیح دکتر محمود عابدی).

۲. کاربی‌فایده آوردن لغزش‌ها و غلط‌های فاحش املائی کاتبان بی‌سواد یا کم‌سواد در پانویث‌ها؛ برای نمونه رک: ص ۱۲۳، پانویث ۲۳/ ص ۱۳۴، پانویث ۲۰/ ص ۱۴۴، پانویث ۳۹ و... .

۳. افسارگسیختگی و پریشانی استفاده از علایم و یرایشی، به ویژه قلاب، دوخط فاصله و گیومه؛ برای نمونه رک: ص ۵۷: «وبه کراهیت [می‌نماید] / ص ۱۹۹، درسطری گیومه باز شده، ولی بسته نشده است. / ص ۲۹۵، قلاب بسته شده، ولی کجا باز شده است؟! / و نیز صص ۳۴، ۵۲، ۵۶، ۶۸، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹ و ۲۳۳، که علت استفاده از دوخط فاصله و گیومه روشن نیست؛ به ویژه برای جملات دعایی مانند «عزوجل» و «علیه‌السلام».

پاره‌ای از لغزش‌ها و سهل‌انگاری‌ها

- ص ۷، س ۱۰: نسیم‌ها (متن نادرست) = نسیم‌ها (درست).

- ص ۷، ص ۱۴: ماهِ فرش کزین = ماه فرش گزین.

- ص ۱۰، ص ۱۳: مفضلی = مفضلی.

- ص ۱۲، س ۹: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ» فلامضل = «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ... المِهْتَدِ فلامضل».

- ص ۱۲، ص ۳: «نه همنفسی ونه همدمی، نه یاری مشکل دردی، طرفه غمی، خوش کاری». گفتنی است بیت فوق در کتاب نزهة‌العاشقین زنگی بخاری (تصحیح شادروانان دانش‌پژوه و افشار) در داستان پادشاه زاده شهر حماة آمده است.

- ص ۲۱، س ۳: «عضد الملوک والسلاطین به عنایت رب العالمین، احمد خالدی ... ایده الله جل جلاله که».

نخست آنکه: به عنایت = پعنایة. دودیگر آنکه آنچه مصححان جایش را خالی گذاشته‌اند و نقطه چینی کرده‌اند، در نسخه مادرشان (مرکز احیای میراث اسلامی، برگ ۶، الف) چنین است: «احمد خالدی مد الله تعالی ظلال جلاله»؛ نه کلمات برساخته‌ای که در متن چاپی دیده می‌شود.

- ص ۲۱، س ۱۳: بیاید = بیابد.

- ص ۴۷، س ۸: بیت عربی، اینچنین آمده:

«یا أيها البرق الذی [تلمع] من أکناف الحمی [تسطع].»

در مصرع دوم، «من أئی أکناف» درست است؛ حال آنکه در پانویث ص ۳۲۳ به مرصاد العباد (ص ۲۹۹) ارجاع داده‌اند و آورده‌اند: «در مرصاد العباد این‌گونه آمده:

یا أيها البرق الذی تلمع من أئی أکناف الحمی تسطع.»

ناگفته نماند که در ترجمه رساله شش‌ریه (۵ ق) از ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح شادروان فروزانفر، ص ۱۸۳ [باب سوم]، بیت مزبور چنین ضبط شده است:

یا أيها البرق الذی یلمع من أئی اکناف السماء تسطع

- ص ۸۱، س ۳: آن حمام = آن جام.

- ص ۹۲، س ۱۴: در مصراع «که او تورا ز بهیمی بود به انسانی»؛ بود = برود.

- ص ۹۳، س ۷: در مصراع «به گوش بود که دل از دستِ نفس بستانی»؛ بود = باش.

- ص ۹۴، س ۱۵: در مصراع «ملک خاصّت جسم توست اندر نگر»؛ خاصّت = خاصّت (بدون تشدید).

- ص ۱۱۰، س ۵: در مصراع «وترعم انک جرم صغیرا»؛ وترعم = اترعم (رک: دیوان امام علی علیه‌السلام، تألیف قطب الدین ابوالحسن بیهقی نیشابوری (قرن ۶ ق)، تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی، ص ۲۳۶).

- ص ۱۱۰، س ۶: بیت

«فما حاجة لک من خارج ففکرک فیک وما یسطر»

در دیوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام (ص ۲۳۶) این‌گونه است:

فلا حاجة لک فی الخارج یخبر عنک بما سطر

- ص ۱۴۵، س ۷: فُصحت = فُصحت (حال آنکه در دو دستنویس «مجی» و «مجا» هم صورت درست آمده است).

- ص ۱۷۱، س ۹:

«فتبنا» علی رغم الحسود و بیننا حدیث [کطیب] المسک شیب به الخمر

یومئذتها کفی و بیت ضجیعنا و قلت الیلى ظلّ مقدر قد البدر».

به تصریح مرصاد العباد (ص ۱۰۲، ص ۷) - که در تعلیقات کتاب آیین جهان‌گشا، به عنوان منابع ذکر شده است - به جای کلمه مجهول داخل قلاب، «فتبنا» درست می‌باشد. همچنین در مرصاد، دو بیت ذکر شده (در متن مذکور، سه بیته است) یعنی بیت‌های اول و سوم، و در همان تعلیقات مرصاد آمده: «این دو بیت، ضمن یک قطعه چهار بیته در مصباح الهدایه آمده است». کاش مصححان، به مصباح هم

شمار چشمگیر از رباعیام خیام در یک دستنویس - البته نه چندان کهن - دلیل ذکر آنها در بخش ملحقات کتاب است، پس چرا ضبط این دستنویس از رباعیات مذکور، مغفول واقع شده و تنها به عنوان پانویشت به آن اشاره شده است؟! اصلاً رباعیاتی که در متن ملحقات آمده، از کدام منبع موثق چاپی یا دستنویس رباعیات خیام پیروی میکنند؟! در ضمن منظور از «منبع اصلی» در پانویشتهای این بخش چیست؟ آیا منظور، یکی از دو کتاب معرفی شده در کتابنامه است؟

۱. رباعیات خیام، به خط محسن خرازی، انتشارات گنجینه؛ ۲. رباعیات خیام [از دستنویس طریخانه]، تصحیح شادروان همایی، نشرهما. با دقت در تعلیقات ملحقات، صص ۳۴۶ - ۳۵۷، درمی یابیم که چنین است، اما این «منبع اصلی» به کدام یک از آن دو کتاب بازمی گردد؟! ناگفته نماند که تعلیقات این بخش نیز بسان بخش اعظم تعلیقات متن کتاب، تکرار حواشی و توضیحات دیگران در کتابهای مورد استناد دو مصحح گرامی می باشد.

- ص ۳۸۴ (بخش نمایه ها): «یحیهم و یحبونه»، بخشی از آیه شریفه ۴۵ از سوره مائده است که در بخش نمایه احادیث و روایات آمده است!

«تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

کتابنامه

- انصاری، خواجه عبدالله؛ صد میدان؛ بررسی تصحیح متن، توضیحات و فهرستها؛ دکتر سهیلا موسوی سیرجانی؛ چ ۳، تهران: زوار، ۱۳۸۸ ش.
- _____؛ طبقات الصوفیه؛ مقابله و تصحیح دکتر محمد سرور مولایی؛ چ ۲، تهران: توس، ۱۳۸۶ ش.
- پورجوادی، نصرالله؛ پژوهشهای عرفانی (جستجو در منابع کهن)؛ مجموع یازده مقاله؛ چ ۲، تهران: نی، ۱۳۸۸ ش.
- رازی، نجم الدین ابوبکر؛ مرصاد العباد؛ به اهتمام محمد امین ریاحی؛ چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- سمنانی، علاءالدوله؛ چهل مجلس؛ تحریر امیر اقبال سیستانی، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت؛ چ ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹ ش.
- صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ چ ۱، تهران: فردوس، ۱۳۸۲ ش.
- عبدالرحمن، جامی؛ نفحات الانس؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی؛ چ ۵، تهران: سخن، ۱۳۸۶ ش.
- فقیه بلخی، ابوالمعالی محمد؛ بیان الادیان؛ به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، با همکاری قدرت الله پیشمازاده؛ چ ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار بیزی، ۱۳۷۶ ش.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوزان؛ رساله قشیری؛ ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، مآخذ آیات عربی: دکتر احمد مهدوی دامغانی؛ چ ۱، تهران: زوار، ۱۳۸۷ ش.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان؛ کشف المحجوب؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی؛ چ ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۳ ش.

رجوع می کردند و این قطعه را ملاحظه می نمودند. گفتنی است بیت دوم در متن کتاب آینه جهان گشا، همان بیت سوم مصباح می باشد که اینگونه ذکر شده:

فَوَسَّدْتُهٔ كَفًى وَبِئْسَ ضَجِيعَهٗ فُقُلْتُ لِّلِیْلِ ظُلٌّ فَفَقْدَ رَقْدِ الْبَدْرِ

بنابراین بیت مزبور، به صورتی نادرست و مخدوش توسط دو محقق ارجمند، تصحیح (?) شده است.

ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که شادروان علامه همایی در پانویشت مصباح الهدایة (ص ۳۹۸)، درباره بیت پایانی می آورد: «این بیت در دیباچه کلیله بهرامشاهی به تمثیل آمده است».

- ص ۱۷۸، ص ۶: صُنِج = صَنْج (به فتحه حرف نخست)؛ (رک: لغت نامه دهخدا، ص ۱۵۰۶۵).

- ص ۱۷۹، س ۷: «و این اسرار را شیخ شهاب الدین مقتول در رساله صغیر سیمرخ آورده است که: ...».

این دو نقطه بر روی هم، بی جاست و هیچ نقل قولی از سهروردی و کتابش نشده که دو نقطه بخواید.

- ص ۱۷۹، س ۳۰: «سمی الانسان انساناً لانه انس»؛ انس = انیس (حال آنکه در تمام نسخه بدل هایش «انیس» وارد شده و منبع آن - صغیر سیمرخ - هم «انیس» آورده است).

- ص ۲۲۱، س ۶: «آن اجزا به حلق رسد، ملتفق گردد»؛ ملتفق = مُلْتَفِق (ملتصق).

- ص ۲۵۴، س ۸: «و در حرکت می باشند و حرکت سبب گرمی و خشکی است».

این جمله عیناً در سطر ۱۱ همان صفحه تکرار شده و داخل قلاب آمده است: «چرا که انگشتان در حالت عمل در حرکت می باشند و حرکت سبب گرمی و خشکی است». مصححان در پانویشت آورده اند: «معجی، مجا: - چرا... است». بنابراین نسخه بدل ها، نسخه اساس به خطا رفته است.

- ص ۳۵۹: «ملحقات»:

از صفحه ۳۵۹ - ۳۷۲، تعداد ۷۴ رباعی منسوب به خیام آمده که بدون هیچگونه توضیحی در مقدمه، از چند برگ پایانی دستنویس مجلس (با رمز مجی) - بدون ذکر شماره فهرست آن کتابخانه - نقل شده است. از مصححین گرامی باید پرسید که آیا صرف وجود این رباعیات در پایان یکی از دستنویسها - که اساس در تصحیح کتاب هم نبوده - دلیل آوردن آنها به عنوان ملحقات کتاب مزبور است؟! اگر چنین است پس چرا مصححان ارجمند، رساله لواطی جامی که در پایان دستنویس اساس - به ماه ۳۹۲۶ مرکز احیای میراث اسلامی - کتابت شده را در بخش ملحقات نیاورده اند؟! اگر پاسخ دهند که این